

مقدمه

«دین»، یکی از محوری‌ترین مباحث در قرآن کریم است و در بیش از ۱۳۰ آیه از قرآن، موضوعات مربوط به دین آمده است که بخش عمده آن، مربوط به ماهیت و حقیقت دین اسلام است (محمدنژاد عمران، ۱۳۹۳). دین محاسبه و تنظیم زندگی طبیعی و روانی در مسیر تکامل، رو به جاذبیت الهی است که یک رکن آن، عقاید دینی و رکن دیگر آن، سکناات اخلاقی است (جعفری، ۱۳۴۹، ص ۱۲۳). اخلاق از چنان ارزش و جایگاهی برخوردار است که پیامبر بزرگوار اسلام^ﷺ، هدف بعثت خود را «اتمام مکارم اخلاق» می‌داند (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۵). این مهم بدان علت است که اخلاق افزون بر آنکه صاحبش را به عالی‌ترین درجات انسانیت می‌رساند و بر دیگر افراد بشر فضیلت می‌دهد، در آخرت نیز به عالی‌ترین درجات ارتقاء خواهد داد و همچون مصالح ساختمانی، برای پی‌ریزی بنای حیات ابدی او به حساب می‌آید. از منظر قرآن کریم، دین همواره عجین و همراه با اخلاق است؛ به این معنا که اخلاق بدون دین و دین بدون اخلاق، قابل تصور نخواهد بود (محمدنژاد عمران، ۱۳۹۳).

در بیش قرآنی، حقیقت انسان را روح جاودانه او تشکیل می‌دهد که هویتی از او و به سوی او دارد. من حقیقی و متعالی، همان فردیت انسانی است که خودش باشد و با استعدادهای نهفته در وجودش همانی باشد که از عالم قدسی آمده و وجودش بارقه‌ای ملکوتی است که تجلی‌گاه حضرت قدسیت است (رضوانی‌پور، ۱۳۸۶).

در قرآن کریم، بارها نسبت به غفلت از خود حقیقی، عدم هویت‌یابی و سرسپردگی انسان به غیر خدا هشدار داده است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹)؛ و از پیروی از هوای نفس و تقلید ناآگاهانه از بزرگان منع شده است؛ زیرا غفلت از خود حقیقی و الهی سبب از خود بیگانگی و بی‌هویتی شخصیتی می‌شود. انسان در نگرش دینی و قرآنی، نه موجودی تماماً پیش ساخته و محکوم سرنوشت و تقدیر جبری است، و نه موجود تهی، رها و به خود واگذار شده (قیامه: ۳۶)، بلکه سرشار از تمایلات، استعدادها و انگیزه‌های خیرخواهانه و شریانه است (شمس: ۸). در این آمیختگی، جهت‌گیری و جانب غالب، خیر، کمال و نیکی است که با آموزه‌های اخلاقی، می‌توان او را به کمال رساند.

موضوع علم اخلاق، اعم از ملکات نفسانی است که شامل همکاری‌های اختیاری انسان که دارای بار ارزشی است می‌شود، متصف به خوب و بد بوده، می‌تواند برای نفس کمالی را فراهم آورد و یا

اثربخشی آموزه‌های فضایل اخلاقی دین محور بر بهبود شکل‌گیری هویت دینی نوجوانان

شهناز خالقی پور / استادیار گروه روان‌شناسی، واحد ناین، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
shkhaleghipour@yahoo.com
دریافت: ۱۳۹۴/۲/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۴/۷/۱۰

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی اثربخشی آموزه‌های فضایل اخلاقی دین محور، بر بهبود شکل‌گیری هویت دینی نوجوانان انجام گرفت. روش مطالعه نیمه‌تجربی، از نوع پیش‌آزمون - پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری، دانش‌آموزان پسر مقطع متوسطه ۱۴-۱۷ ساله، که با روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای، تعداد ۳۰ نفر انتخاب شدند و در دو گروه ۱۵ نفری آزمایش و کنترل قرار گرفتند. برای گردآوری داده‌ها از پرسش‌نامه هویت دینی استفاده شد. گروه آزمایش، تحت مداخله آموزه‌های فضایل اخلاقی قرار گرفت. داده‌ها با استفاده از روش تحلیل کواریانس چندمتغیره انجام شد. نتایج نشان داد آموزه‌های فضایل اخلاقی بر بهبود شکل‌گیری هویت دینی منع شده، زودرس، آشفته و موفق مؤثر بود، ولی بر هویت دینی کلیشه‌ای اثربخش نبود. آموزه‌های اخلاقی مبتنی بر دین، می‌تواند آگاهی و تعهد به ارزش‌های بنیادین دینی را افزایش داده، بر شکل‌گیری هویت دینی موفق تأثیرگذار باشد.

کلیدواژه‌ها: نوجوان، هویت دینی، اخلاق، دین.

موجب ردیلت و نقضی در نفس شود (مصباح، ۱۳۷۸). یکی از مباحث مهم در مبانی اخلاق، ارتباط میان اخلاق و دین است. اخلاق، با مبنای عقل عرفی استنتاجات اخلاقی دارد. از سوی دیگر، نص صریح دین، حکمی اخلاقی ارائه می‌دهد. مبانی مطرح در اخلاق اسلامی، با لحاظ الزامات اخلاق دینی راهبردهایی را برای حل مشکلات اخلاقی ارائه می‌کنند (فاطمی تبار، ۱۳۸۷).

فضایل اخلاقی نقش اساسی در تربیت روحی و معنوی انسان دارد و موجب می‌شود که انسان برای ارزش‌های والای انسانی ارزشی قائل شده، و همواره خدا را ناظر اعمال خود ببیند. دین و اخلاق، گاهی همراه هم بوده و گاه رقیب همدیگر. زمانی اخلاق از دین اثر پذیرفته و زمانی دیگر، دین از اخلاق. در مفهوم «استنتاج اخلاق از دین»، به غایات دین و اخلاق و نیازهای اخلاق به دین اشاره می‌شود. برای نمونه، در این ارتباط، به نقش اعتقادات دینی در ضمانت اجرایی دستورات اخلاقی تأکید می‌کند. اخلاق می‌تواند همان اهدافی را دنبال کند که دین دنبال می‌کند. هر دو دنبال تعالی بخشیدن به انسان هستند و انسان را از خودخواهی و خودمحوری نجات داده، او را تعالی می‌بخشند و حقیقت را محور رفتار و کردار او قرار می‌دهند (فاطمی تبار، ۱۳۸۷).

رابطه اخلاق با دین، رابطه ارگانیکی است؛ مثل رابطه تنه و درخت. دین دارای ریشه، تنه، شاخه، برگ و میوه است. ریشه دین، همان عقاید است، تنه‌اش اخلاق و شاخ و برگ و میوه‌هایش احکام هستند. پس تنه اگر صبغه دینی داشته باشد، جزء خود درخت خواهد بود. با این نگرش، اتحادات یعنی اتحاد یک جزء با کل خودش (مصباح، ۱۳۷۸).

علامه طباطبائی، اخلاق را بخشی از دین معرفی می‌کنند؛ به این صورت که دین وظیفه دارد اصول اخلاقی را به انسان تعلیم دهد و از امور قبیح بپرهیزاند. این کار دین، خود کاشفیت از ارزش‌های اخلاقی است (وجدانی و همکاران، ۱۳۹۱).

شهید مطهری در رابطه دین و اخلاق می‌گویند: اعتقاد بر اخلاق و عمل تأثیر می‌گذارد و اخلاق و عمل نیز به نوبه خود، بر اعتقاد اثر می‌گذارد. برای اعتقاد محکم و استوار، باید فضای مساعد اخلاقی و عملی فراهم آورد. برای مثال، اعتقاد الهی در فضای مساعد اخلاقی و عملی معنوی استحکام یافته و پایدار می‌ماند. در غیر این صورت، مادیت اخلاقی به تدریج آن را مضمحل و فرسوده می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۷۰-۱۷۴).

محققان بسیاری بر این موضوع صحه گذاشته‌اند که معنویت، مذهب و اخلاق، به طور نزدیکی با هویت پیوند یافته‌اند (ماکلین و همکاران، ۲۰۰۴؛ مارک استروم و همکاران، ۱۹۹۴؛ واتسون و همکاران،

۲۰۰۵). رست، انگیزش اخلاقی را وابسته با اولویت‌های ارزشی فرد و بخصوص اهمیتی که آنها برای ارزش‌های اخلاقی در برابر سایر ارزش‌ها قائلند، می‌داند (میری و همکاران، ۲۰۱۰).

هویت دینی، متضمن سطحی از دینداری است که با اجتماع دینی مقارنه دارد. همچنین، نوعی از هویت جمعی است که دربر گیرنده باورها، ارزش‌ها و اعتقادات دینی می‌باشد که فرد به یک مجموعه از اصول و عقاید دینی در گروه‌های مذهبی خاص دست می‌یابد، به‌طوری‌که بخشی از شخصیت او می‌گردد و نسبت به آنها اعتقاد و شناخت حاصل می‌کند. تجلی چنین احساس و تمایلی در اعمال و رفتار دینی آشکار می‌شود که افراد همه یا بخشی از تعالیم و دستورات دینی، اعم از عقاید، اخلاقیات و احکام را پذیرفته، و نسبت به آن نوعی احساس پابندی مستمر و نسبتاً با ثباتی پیدا می‌کنند. تماس با ارزش‌های مذهبی و اخلاقی، در تشکیل شخصیت تأثیر بسیاری دارد و نوجوان را وادار می‌کند که وجود خود را به منزله جزء و تابعی از جهان بزرگ بداند (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷).

مارسیا (۱۹۸۰)، دین را به عنوان یک حوزه مهم و یک عامل فرهنگی زمینه‌ای، در کاهش بحران هویت جوامع مذهبی معرفی می‌کند. وی بر این باور است در جوامعی که مذهب حاکم نیست، بحران‌های هویتی شدیدتر است؛ چرا که مذهب به مهم‌ترین سؤالات نوجوانان و جوانان، همانند از کجا آمده‌ام، به کجا می‌روم، چه کسی هستم و هدفم در زندگی چیست و زندگی چه ارزشی دارد، پاسخ می‌دهد (کاپلان و فلام، ۲۰۱۰).

اریکسون، مذهب را در چارچوب نظریه خود می‌پذیرد و آن را نهاد ارزشمندی برای تأمین نیازهای روان‌شناختی و ارضاء اعتماد پایه می‌داند. او اعتماد دوران کودکی را پایه ظرفیت ایمان در جوانی و بزرگسالی می‌داند. وی در یک نگاه کارکردگرایانه به مذهب، جذب جوانان به امور مذهبی را موجب جهت‌گیری آنها در زندگی و سپری در مقابل از خود بیگانگی معرفی می‌کند (آدامز و همکاران، ۲۰۰۵). مارسیا با توجه به نقش مؤثر مذهب در تثبیت تعهد یا کاهش بحران و میزان طی کردن مراحل اکتشاف و تعهد، چهار نوع هویت دینی را مطرح کرد:

۱. هویت دینی موفق: افراد این گروه در زمینه جهان‌بینی، اعتقادات گذشته خود را ارزیابی می‌کنند و به راه‌حلی می‌رسند که آنها را برای انجام فعالیت آماده می‌کند. آنها دارای یک نظام باوری متفاوت با نظام باوری دوران کودکی هستند.

۲. هویت دینی تعلیق یافته: آنها همواره در حال جست‌وجو و تجزیه و تحلیل عقاید و اندیشه‌های متفاوت هستند و از تعهد به طور موقت اجتناب می‌کنند. در بعد دینی، همنوایی فرد با دیگران کاهش پیدا

می‌کند و به جایی می‌رسد که خود را مورد ارزیابی قرار می‌دهد و از خود می‌پرسد که چه کسی است و به چه چیزی باور دارد. این وضعیت برای درونی کردن ایمان و رسیدن به هویت یگانه لازم است.

۳. هویت دینی زودرس: در این وضعیت، فرد بدون اینکه مراحل اکتشاف را گذرانده باشد، نسبت به بعضی مسائل هویت تعهد دارد. او بیشتر پیرو نظرات دیگران است و عقیده‌ای که از جانب آنها در زمینه مذهب و سیاست به او ارائه می‌شود، بدون چون و چرا می‌پذیرد. چنین شخصی از مسئولیت‌هایی که با آزادی فردی همراه است وحشت دارد. تمایلی به کسب تجربه‌های جدید ندارد و تعهدهای زندگی خود را کمتر مورد سؤال قرار می‌دهد.

۴. هویت دینی مغشوش: در این وضعیت، فرد مرحله اکتشاف را نگذرانده است و در افکار و رفتار او، به میزان کافی تعهد به چشم نمی‌خورد. تعهد این گروه به دیگران، نسبت به اصول و باورها اندک است، صاحب اندیشه نیستند، نقش‌های اجتماعی را پیوسته مورد آزمایش قرار داده، سریع تصمیم می‌گیرند و به راحتی در سیطره هر نقشی در می‌آیند. این افراد بی‌هدف و سرگردان به نظر می‌رسند و از آگاهی‌های جدید اجتناب می‌کنند. چنین افرادی در مورد ایدئولوژی، که شامل دین و بینش سیاسی است، کمی می‌اندیشند و پرداختن به مسائل مرتبط با فلسفه زندگی را نوعی اتلاف وقت می‌دانند. آنها آمادگی بیشتری برای گرایش به انحرافات رفتاری دارند (لویکس و همکاران، ۲۰۰۷).

پالمور معتقد است: هرچه در طول دوره زندگی، اخلاق همراه با نگرش مذهبی مثبت و با دوامی وجود داشته باشد، اهمیت مذهب در گذر زمان افزایش یافته، با احساس شادمانی، مفید بودن و سازگاری همبستگی دارد. عقاید و رفتارهای مذهبی قدرت تعدیل هیجان‌ها را دارند و بر احساس با معنا بودن، عزت‌نفس و هویت موفق تأثیر می‌گذارد (ویلیام، ۱۹۸۸؛ جاکوبسون، ۱۹۹۸). عقاید و فعالیت‌های مذهبی، با سازگاری اجتماعی و شخصی مناسب و خود ارزشمندی در نوجوانی رابطه مثبت دارد (کراوس، ۱۹۹۸؛ کریم‌زاده، ۱۳۹۱). اخلاق، عقاید و مناسک، پیش‌بینی‌کننده‌های معنی‌داری در تعیین هویت فردی به شمار می‌روند (برجعلی و همکاران، ۱۳۹۲). پژوهش‌های بسیاری نشان می‌دهند که دینداری سالم با رفتارهای اخلاقی مانند کمک به دیگران (اوسلانر، ۲۰۰۲؛ لم، ۲۰۰۲)، گذشت (گرساچ و هاو، ۱۹۹۳؛ مک‌الکخ و همکاران، ۲۰۰۵)، صداقت (پیرین، ۲۰۰۰؛ ترورورت و همکاران، ۱۹۹۴)، خودمهارگری (گی‌یر و باوماستیر، ۲۰۰۵) و قدردانی (آقابابایی و تیبیک، ۲۰۱۳؛ مک‌الکخ و همکاران، ۲۰۰۲) رابطه مثبت دارد. یافته‌های تحقیق شعبانی (۱۳۹۱) نشان می‌دهد که خوددفعی اخلاقی، مقابله با خطرات و شرکت داوطلبانه در فعالیت‌های عام‌المنفعه را افزایش می‌دهد. پژوهش‌های

دیگر نشان داد که بین جهت‌گیری‌های مذهبی و سبک‌های هویت رابطه وجود دارد. برای داشتن هویت موفق، باید جهت‌گیری‌های مذهبی مورد توجه قرار گیرد (رضایی فرح‌آبادی و احقر، ۱۳۸۹). پژوهش هاردی و همکاران (۲۰۱۰)، نشان داد افرادی که دارای هویت اخلاقی بالاتر هستند، رفتارهای اخلاقی بهتری را نشان می‌دهند. پژوهش *دالبرت* و همکاران (۱۹۹۶)، حکایت از آن دارد که باورهای عادلانه با نگرش‌های مذهبی ارتباط دارد. *لئونارد* (۲۰۱۰) نشان داد که دینداری، نگرش دینی و ارتباطات اجتماعی، از عوامل افزایش هویت اخلاقی می‌باشد.

از آنجایی که افراد از طریق اخلاق به توانایی انطباق رفتار خود با معیارهای صحیح دست پیدا می‌کنند و این توانایی، در سه زمینه تشخیص درست از نادرست، ایجاد یک نظام ارزشی اخلاقی و یادگیری انجام عمل طبق اصول و معیارهای اخلاق دینی ظاهر می‌شود و چنین مؤلفه‌هایی از طریق آموزش و توضیح ارزش‌ها، الگوهای نقش و تقویت گروهی صورت می‌پذیرد و نیز با توجه به پژوهش‌هایی که نشان داده افرادی که به سوی دستاوردهای هویتی پیش رفته‌اند، سطوح بالاتری از اعتقادات و اعمال مذهبی را بیان می‌کنند و روحیه سازش‌پذیری بالاتری دارند و قوه استدلال عاقلانه آنها ارتقا می‌یابد و همچنین با توجه به نقش مهم نوجوانان برای هویت ملی اسلامی، توجه به رشد اخلاق و شکل‌گیری هویت دینی موفق بیش از پیش ضروری است. از این رو، این پژوهش با هدف اثربخشی آموزه‌های فضایل اخلاقی، مبتنی بر دین بر بهبود شکل‌گیری هویت دینی نوجوانان انجام گرفت.

روش پژوهش

این پژوهش، نیمه تجربی از نوع پیش‌آزمون - پس‌آزمون، با گروه کنترل می‌باشد. مداخلات مربوط به آموزه‌های فضایل اخلاقی در هشت جلسه یک ساعته، به صورت هفتگی بر اساس پروتکل تدوین شده توسط پژوهشگر با زیربنای دینی - روان‌شناختی، بر اساس مدل اجرایی رفتار اخلاقی چهار مؤلفه‌ای جیمز رست، شامل حساسیت اخلاقی، قضاوت اخلاقی، انگیزش اخلاقی، و ویژگی‌های اخلاقی با محتوای دینی و مذهبی برگرفته از قرآن، نهج‌البلاغه و سایر کتب دینی به صورت گروهی انجام شد. محتوای جلسات در مورد سه طبقه از وظایف، در رابطه با خود - خداوند و در معاشرت با مردم تدوین شد. خودشناسی، آگاهی و شناخت از شکل‌گیری انواع هویت و بحران‌های ناشی از هویت معلق و بدون مبنای دینی، ضرورت دین در شکل‌گیری هویت، شناخت پیامدهای دنیوی و اخروی، ناشی از دین‌گریزی و سوق یافتن به سمت ردائل در ارتباط با خداوند، حرکت به سمت ردائل در

در ابتدا به بررسی نرمال بودن داده‌های پژوهش، در مرحله پیش‌آزمون پرداخته شد تا نرمال بودن توزیع نمرات همسان با جامعه مورد بررسی قرار گیرد. این پیش‌فرض، نمایانگر این است که تفاوت مشاهده شده بین توزیع نمرات گروه نمونه و توزیع نرمال در جامعه برابر صفر است. بدین‌منظور، از آزمون شاپیرو - ویلک استفاده گردید. نتایج حاصل از اجرای این پیش‌فرض، در مورد نمرات زیرمقیاس‌های هویت دینی در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. سطح معنی‌داری خرده‌مقیاس‌های هویت دینی در آزمون نرمال بودن شاپیرو - ویلک

متغیر	آزمایش	معناداری	کنترل	معناداری
هویت موفق	۰/۹۲۸	۰/۱۸۷	۰/۶۷۵	۰/۷۴۲
هویت آشفته	۰/۸۶۴	۰/۴۸۱	۰/۷۴۹	۰/۸۳۱
هویت دیررس	۰/۵۳۹	۰/۴۱۲	۰/۳۲۱	۰/۳۱۶
هویت منع شده	۰/۴۹۰	۰/۲۱۱	۰/۵۸۳	۰/۱۹۸
هویت کلیشه‌ای	۰/۴۱۶	۰/۲۹۰	۰/۳۸۰	۰/۱۸۹

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، فرض صفر مبنی بر نرمال بودن توزیع نمرات خرده‌مقیاس‌های هویت دینی، در همه گروه‌ها در مرحله پیش‌آزمون معنی‌دار نیست؛ توزیع نمرات نمونه نرمال و همسان با جامعه است.

جدول ۳. نتیجه آزمون لوین به منظور برابری واریانس‌های دو گروه در متغیر هویت دینی

متغیر	F	df1	df2	معناداری
موفق	۱/۵۴	۱	۲۸	۰/۸۶۳
آشفته	۲/۴۹	۱	۲۸	۰/۸۱۲
دیررس	۱/۵۰	۱	۲۸	۰/۵۲۹
منع شده	۲/۶۴	۱	۲۸	۰/۴۱۲
کلیشه‌ای	۲/۸۴	۱	۲۸	۰/۱۲۶

همان‌طور که در جدول ۳ دیده می‌شود، پیش‌فرض لوین مبنی بر برابری واریانس‌ها در گروه‌ها، در نمرات پیش‌آزمون هویت دینی در مرحله پیش‌آزمون پژوهش در جامعه رد نشده و باقی مانده است که با توجه به تأیید شدن پیش‌فرض‌ها، در اکثر موارد استفاده از آزمون‌های پارامتریک بلامانع است. از آنجاکه طرح پژوهش، از نوع تجربی و با دو مرحله پیش‌آزمون - پس‌آزمون می‌باشد، برای تحلیل داده‌ها و بررسی معناداری مقدار تغییرات به دست آمده و همچنین، تعیین اثربخشی مداخله آموزه‌های فضایل اخلاقی بر بهبود شکل‌گیری هویت دینی، نمره‌های پیش‌آزمون تعدیل شد و از آزمون تحلیل کواریانس بین گروهی میانگین‌های پس‌آزمون استفاده گردید. نتایج بررسی تفاوت دو گروه، در متغیرهای پژوهش در مرحله پیش‌آزمون با استفاده از تحلیل مانکوا در جدول ۴ ارائه شده است.

ارتباط با خویشتن، رذائلی که در معاشرت اجتماعی ظاهر می‌شود، شناخت، آگاهی و راه‌های تقویت ویژگی‌های اخلاقی و فضایل درونی که به رابطه انسان و خداوند، رابطه انسان با خویشتن خویش و رابطه انسان با دیگران مربوط می‌شود و توجه و تمرکز بر بُعد مناسکی و اعمال دینی.

جامعه آماری، کلیه دانش‌آموزان پسر مدارس متوسطه شهر اصفهان، ۱۴-۱۷ ساله بودند که به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای، تعداد ۸۰ نفر انتخاب شدند. ۳۰ نفر از آنان که نمره هویت دینی پایین کسب کردند، وارد پژوهش شدند و به صورت تصادفی در دو گروه ۱۵ نفری آزمایش و کنترل قرار گرفتند.

ابزار پژوهش

پرسش‌نامه هویت دینی: این پرسش‌نامه با توجه به مبنای نظری هویت‌یابی دیدگاه ماریا توسط کراسکیان موجه‌باری (۱۳۸۱)، برای دانش‌آموزان دوره دبیرستان هنجاریابی شد. اعتبار و روایی آن برای همه عامل‌ها مورد تأیید قرار گرفت. سؤالات با استفاده از طیف لیکرت، از یک تا پنج نمره‌گذاری شد. پرسش‌نامه تدوین شده دارای ۵۰ سؤال می‌باشد که دارای پنج عامل هویت منع شده (۱۲ سؤال) با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۳، هویت دیررس (۱۰ سؤال) با ضریب ۰/۸۲، هویت دینی موفق (۱۳ سؤال) با ضریب ۰/۷۴، هویت دینی کلیشه‌ای (۱۰ سؤال) با ضریب ۰/۷۸ و هویت دینی آشفته (۵ سؤال) با ضریب ۰/۳۵ می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

میانگین سن آزمودنی‌های مورد مطالعه در گروه آزمایش ۱۶/۲۴ و در گروه کنترل ۱۶/۷۳ بود. میانگین و انحراف معیار متغیرهای مورد مطالعه قبل و بعد از مداخله در جدول ۱ ارائه شده است. میانگین هویت آشفته، دیررس، منع شده پس از مداخله کاهش و میانگین هویت دینی موفق افزایش داشته است.

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار مقیاس‌های هویت دینی گروه کنترل و آزمایش

متغیرها	هویت موفق		هویت آشفته		هویت دیررس		هویت منع شده		هویت کلیشه‌ای		
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
آزمایش	قبل از مداخله	۳۳/۰۸	۴/۹۱	۲۳/۱۲	۳/۶	۱۷/۲۷	۶/۱۹	۲۶/۱۴	۴/۱۷	۱۸/۴۲	۹/۲۵
	بعد از مداخله	۴۹/۱۶	۹/۰۴	۱۹/۱۴	۱/۷	۱۳/۲۵	۲/۴۲	۱۷/۹۲	۳/۹۱	۱۷/۳۶	۷/۴۸
کنترل	قبل از مداخله	۳۲/۱۳	۳/۸۹	۲۵/۴۲	۴/۷۳	۱۸/۱۹	۶/۲۳	۲۴/۱۷	۴/۴۱	۱۷/۴۶	۸/۲۷
	بعد از مداخله	۳۱/۱۷	۲/۷۰	۲۹/۱۳	۵/۴۳	۱۸/۷۳	۵/۱۲	۲۴/۰۶	۳/۵۶	۱۶/۹۱	۵/۱۹

جدول ۴. نتایج تحلیل مانکوا نمرات هویت دینی در مراحل پس‌آزمون دو گروه آزمایش و کنترل

تغییرات	منبع	لامبدای ویکلز	F	درجه آزادی	معناداری	حجم اثر	توان آماری
موفق	پیش‌آزمون	۰/۵۱۱	۱۰/۰۲	۲	۰/۰۰۱	۰/۲۱۷	۰/۹۷۳
	گروه	۰/۱۱۲	۱۶/۳۸	۲	۰/۰۰۱	۰/۸۳۲	۱
آشفته	پیش‌آزمون	۰/۳۱۸	۳۱/۴۹	۲	۰/۰۰۱	۰/۱۱۹	۰/۸۶۱
	گروه	۰/۲۱۶	۲۹/۲۳	۲	۰/۰۰۱	۰/۶۴	۰/۵۲۱
دیررس	پیش‌آزمون	۰/۴۱۸	۱۱/۲۱	۲	۰/۰۰۱	۰/۱۰۶	۰/۷۹۰
	گروه	۰/۳۱۹	۲/۱۹	۲	۰/۰۱۷	۰/۰۱۲	۰/۶۱۹
منع شده	پیش‌آزمون	۰/۶۱۲	۱۲/۲۱	۲	۰/۰۰۱	۰/۱۱۰	۱
	گروه	۰/۳۱۷	۱۷/۶۱	۲	۰/۰۰۱	۳۱/۹۰	۱
کلیشه‌ای	پیش‌آزمون	۰/۳۱۹	۴/۱۹	۲	۰/۰۰۱	۰/۲۱۰	۰/۴۱۹
	گروه	۰/۲۱۷	۱/۵۷	۲	۰/۲۰۱	۰/۰۱۶	۰/۸۳۴

بر اساس یافته‌های جدول ۴، میانگین خرده‌مقیاس نمرات هویت دینی، در بعد هویت موفق، آشفته، دیررس و منع شده در دو گروه آزمایش و کنترل تفاوت معناداری وجود دارد ($P \leq 0/001$). آموزه‌های فضایل اخلاقی، بر بهبود شکل‌گیری هویت دینی موفق، آشفته، دیررس و منع شده تأثیرگذار بود، ولی مداخله بر هویت دینی کلیشه‌ای مؤثر نبوده است.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که آموزه‌های فضایل اخلاقی بر بهبود شکل‌گیری هویت دینی آشفته، دیررس و منع شده مؤثر می‌باشد. ولی این اثر بر بهبود هویت کلیشه‌ای مشاهده نشد. نتایج یافته‌های واترمن (۲۰۰۷)، رضایی‌فرح‌آبادی و احقر (۱۳۸۹)، برجعلی و همکاران (۱۳۹۲)، که جهت‌گیری‌های دینی را با شکل‌گیری هویت موفق مرتبط دانسته‌اند، همسو با یافته‌های این پژوهش است. احساس دینداری، موهبتی فطری و درونی است که بدون دریافت‌های بیرونی، خود به خود قابلیت جوشش از درون و برون را دارد، ولی تأثیر یادگیری‌ها و بارش اطلاعات، با محتوای اخلاقی بر اساس اصل تعادل‌جویی، می‌تواند موانع متضاد با فطرت و هویت دینی را در ممانعت از فوران این احساس درونی و به بیراهه رفتن آن از بین ببرد. در این دوره، به لحاظ گسترش ساخت‌های شناختی و ظهور هوش انتزاعی و وسعت دامنه تجربیات اجتماعی و ارتباط با همسالان، دگرگونی بنیادی در نظام ارزشی و اخلاقی پدید می‌آید. برنامه‌های مدون اخلاقی موجب می‌شود که نوجوان با انتخاب، آگاهی و تجدیدنظر در ارزش‌ها و قالب‌های گذشته، به داوری مستقل بنشیند و اخلاق دینی را درون‌سازی کند. نوجوان هنوز در مرحله‌ای نیست که برای شناخت دین، هدف‌گذاری آن و ایدئولوژی‌ها، بتوان ماهیت دین را به صورت انتزاعی برایش بیان کرد، بلکه لازم است ماهیت دین با استفاده از آموزه‌های اخلاق

دینی، به صورت عملیاتی تبیین شود. روان نوجوان، روانی عقیدتی است که در جست‌وجوی وحدت بخشیدن به ایده‌ها و عقاید مختلف است. وجود جامع‌ترین برنامه‌های ارزشی - مذهبی، برای وحدت یافتگی شخصیت و رشد یافتگی اخلاقی می‌تواند نوجوان را از هم‌پاشیدگی شخصیت حفظ کند. آنها با شناختن فضایل اخلاقی دنیای عادلانه را می‌پذیرند و اصول حاکم بر آن را یاد می‌گیرند. این اصول، نوعی علیت‌گرایی را بین شایستگی - رفتار و دستاوردهای معنوی و غیرمادی در دنیا برای نوجوان ایجاد می‌کند، به گونه‌ای که در رفتارهای خود اخلاقی‌تر شده، اهداف و معنای زندگی را درک می‌کند. نوجوان در ابتدای راه، توأمأ سرشار از انگیزه‌های خیرخواهانه و شیرانه است، جهت‌گیری غالب‌تر با توجه به ویژگی‌های دوران رشد شرارت و سرکشی است. شرارت آشفته‌گی و فوران موجب رفتارهای منفی می‌شود که فرد را در انتخاب راه‌حل‌ها با تناقض روبه‌رو کرده، و وی را نسبت به مسائل دینی و مذهبی بی‌توجه می‌کند. فضایل اخلاقی کمک می‌کند تا جهت‌گیری دیگری همچون خیر، کمال و نیکی فعال شود. سنت‌گرایی و تضاد با ارزش‌های اخلاقی کاهش یافته، خودتنظیمی بیشتری بر رفتارها حاکم شده و تمایلات غیراخلاقی محدود شود. اولویت‌های اخلاقی و ارزشی نیروی غالب زندگی شده و جهت همه فعالیت‌های وی، به سمت تحقق ارزش‌ها حرکت کند (هاکرمن و کینگ، ۱۹۹۸). در این شرایط، جهان‌بینی الهی پیدا کرده، مبدأ و مقصد خود را کشف کرده و پی می‌برد که برای چه آفریده شده و غایت آفرینش او چیست، می‌تواند در مورد مسائل زندگی بهتر تصمیم بگیرد. حضور خداوند را در همه لحظه‌های زندگی حس کرده، موجب می‌شود افراد بر اساس آموزه‌های دینی، که از طریق فرامین الهی به آنها امر شده، عمل نمایند؛ زیرا باورهای دینی و اخلاقی ماهیتاً نقش رهنمودی و حمایتی بر عهده دارند. این امر موجب اتخاذ سبک زندگی دینی شده و در برابر حوادث زندگی، مقابله‌های سالم‌تری را در پی دارد. آموزه‌های اخلاقی، نقش نوعی قرارداد شخصی را بین فرد و دنیا بر عهده دارد. فرد را ملزم می‌کند تا به گونه‌ای رفتار کند که اعتدال، انصاف و عدالت را در رفتار خود به نمایش بگذارد. به رفاه جامعه بیندیشد، در ارتباط با دیگران از وجدان خود پیروی کند. به هنجارهای دینی و اخلاقی احترام بگذارد و به طور آسان‌تر، با مسائل دینی انطباق یابد. همچنین اصول اخلاقی در وی درونی شده و می‌اندیشد که یک عمل درست، عملی است که با دستورات وجدان وی مطابقت داشته باشد، با اعتقاد به اصول انسانی و جهان شمول، آنچه را آزادانه و آگاهانه اخلاقی می‌داند، به اجرا در می‌آورد. در این شرایط، درست و نادرست با تصمیم و انتخاب آگاهانه، بر اساس اصول اخلاقی و دینی به صورت جهانی تعیین می‌گردد (نورمن و همکاران، ۱۹۹۸) رفتارهایی که در دین اسلام با مکارم

اخلاق از آن یاد می‌شود، همچنین نظام ارزشی، جهت‌گیری اخلاقی و دینی ممنوعیت‌ها، انتقادات و ایده‌ها را به درون خود راه داده، «فرامن» را انباشته می‌سازد، با شکل‌گیری «فرامن»، «من» متعادل با برقراری ارتباط بین «بن» و «فرامن» سازش برقرار می‌کند. به گونه‌ای که مسائلی را که مخالف ارزش‌های دینی است و جنبه غیراخلاقی دارد، تعدیل می‌کند یا به کنار می‌نهد و موارد همخوان با ارزش‌های دینی را می‌پذیرد. همچنین، تظاهرات زیست مایه در تماس با واقعیت محیط خارج متحول می‌شود که بر اثر آن، انگیزه‌هایی پدید می‌آیند که متکی بر دوام تصویری هستند؛ چیزی که انسان از وجود خویش در ذهن خود بنا می‌کند و شامل یک نوع وجدان خود پیرو و مستقل است که جهت‌گیری‌های بلندمدتی برای انسان به وجود می‌آورد (برک، ۱۹۹۱). در این شرایط، فرد در مناسبات خویش، تکلیف یا الزام بخش ارزش‌هایی را که با آن روبرو می‌شود را در خود احساس می‌کند که بیشتر اصل ارزش بر انگیزه‌های انسانی می‌باشد. تحول اخلاقی نوجوان، حاصل انفعالاتی است که در اثر تأثیر این نیروها و محیط تربیتی در وی ایجاد می‌شود. این نیروها از متن نیازهای روانی فرد سرچشمه می‌گیرد و او را وادار به حرکت و رفتار می‌کند و مراحل تحول رفتار، شخصیت و هویت را معین و هموار می‌کند (زاهدا، ۲۰۱۰). این تبیین، همسو با نظر بلات و کلبیرگ (۱۹۷۵) می‌باشد که ارتقا ساخت‌های شناختی آنها را به سمت تحول اخلاقی سوق می‌دهد؛ چون تفکر صوری برای استقرار اخلاقی لازم است. بنابراین، رشد اخلاقی در ماهیت تفکر صوری ابتدایی موجب تجدید زمان در سازمان شناختی می‌شود و به باز سازمان‌دهی قابل پیش‌بینی به استدلال اخلاقی منتهی شده و در نهایت به شکل‌گیری هویت دینی مطلوب می‌انجامد. نوجوانان برای اینکه بفهمند چگونه رفتار کنند، نیمی از آموزش اخلاق است و نیمی دیگر از آن عمل کردن است. آنچه در آموزش مفاهیم و قواعد اخلاقی ضرورت دارد، صرفاً ارتقاء مفاهیمی چون راستگویی، درستکاری، عدالت، شجاعت، محبت به دیگران و... نیست، بلکه فراتر از آن زمینه‌سازی و ایجاد آمادگی روانی و عاطفی برای تبدیل کردن گفتار اخلاقی، به رفتار دین‌محور است تا آن‌گاه هویت‌یابی به سهولت شکل گیرد. فعالیت‌های اخلاقی، به همراه شیوه‌های مذهبی به شخص امکان می‌دهد با مشکلات مواجهه فعال داشته باشد، بایدها و نبایدهای اخلاقی و ارزش‌های اختصاصی رشد یابد. این عامل، موجب هدف‌گذاری بهتر شده و در شرایط خاص با فراهم‌سازی تکیه‌گاه‌های تبیینی، نوجوان را از تعلیق و بی‌معنایی نجات دهد. تبیین و تصریح اهداف، اصول، روش‌ها و محتوای اخلاقیات دینی موجب رشد تفکر گردیده، زمینه را برای یافتن پاسخ سؤالات ارزشی آماده می‌کند. تبیین این مسئله، در دیدگاه رست که انگیزش و هویت

اخلاقی را وابسته به اولویت‌های ارزشی فرد و بخصوص اهمیتی که آنها برای ارزش‌های اخلاقی و فرهنگ بومی در برابر سایر ارزش‌ها قائلند می‌داند مشهود است، نوجوان با آگاهی و شناخت تجارب و احساسات دینی، پابندیش به جوهر دین و ارزش‌های بنیادین اخلاقی بیشتر شده، تعلق و تعهدش به مشارکت در اعمال و آیین جمعی دینی و فراگیر بودن این ارزش‌ها ارتقا یافته، مراحل اکتشاف و تعهد را آسان‌تر طی می‌کند (میری و همکاران، ۲۰۱۰). آنها در زمینه جهان‌بینی، عقیده‌های گذشته خود را ارزیابی کرده، و به راه‌حلی می‌رسند که آنها را برای انجام فعالیت آماده می‌کند. بر اعمال قبلی خود تفکر بیشتری داشته، در شرایط دشوار سازش بالغانه نشان داده و تحت تأثیر عقاید جزمی و یا بدون مبنای دینی دیگران، برای تصمیم‌گیری‌ها وابستگی کمتری نشان می‌دهند و یک نظام باوری مطلوب، بر اساس اطلاعات دریافتی به دست می‌آورند. آموزه‌های اخلاقی می‌تواند کسب ظرفیت داوری اخلاقی در مورد رفتار خوب و بد، بر اساس توجه به رفاه اجتماعی انسان‌ها یا اصول جهان‌شمول اخلاقی و عدالت، در رشد یافتگی و تکوین هویت را ارتقا دهد. ارزش‌ها می‌توانند حداقل برای برخی افراد ایده‌آل‌های فراموقیعتی فراهم آورد تا باورهایشان را درباره آنچه می‌خواهند انجام دهند و به آن وسیله، نگرش‌ها و رفتارشان را تنظیم کنند (شانگهی، ۲۰۰۰). بنابراین، پیوند ارزش‌ها با هویت، به فرد انگیزه می‌دهد تا رفتار، ارزیابی و انتخاب‌های خود را بر اساس چارچوب ارزشی بنیان نهد. این حالت، بر شرایط قضاوت اخلاقی تأثیر می‌گذارد، زیرا مذهب می‌تواند فرد را به سمتی هدایت کند که اهمیت بیشتری به ارزش‌هایی که محافظه‌کاری (سنت، همنوایی) و خود تعالی‌بخشی (خیرخواهی) است، حرکت دهد (بنسون و همکاران، ۲۰۰۳؛ شوارتز، ۲۰۰۹). در این پژوهش، مشخص شد آموزه‌های اخلاقی بر بهبود بعد هویت دینی کلیشه‌ای موثر نبود. متغیرهای فردی، همانند عواملی از قبیل شخصیت، تحول شناختی، ارزش‌ها و نگرش‌های خانواده، عدم انعطاف‌پذیری و سبک‌های والدگری، می‌تواند در عدم اثرگذاری آموزه‌های اخلاقی بر هویت دینی تأثیرگذار باشد. افراد با هویت کلیشه‌ای، بدون داشتن تجربه بحران نوجوانی نسبت به اهداف خاص، تعهد پیدا کرده‌اند. آنها در چارچوب برنامه‌هایی که دیگران و والدین از قبل برای آنها تدارک دیده‌اند، اهداف خاصی را پذیرفته‌اند و به شدت به خانواده‌های خود وابسته‌اند و احساس رضایت می‌کنند. از مراجع قدرت پیروی می‌کنند و به قوانین احترام می‌گذارند و بعد اعتقادی برای خود انتخاب کرده‌اند، بدون آنکه خود نقش فعالی داشته باشند. زمانی که دچار بحران می‌شوند، تلاشی جهت شناسایی خود و مبارزه برای استقلال و اثبات خود انجام نمی‌دهند. آنها با حالاتی چون احساس جدایی و پوچی درونی و ناتوانی فزاینده، در ارتباط با دیگران روبرو هستند و

منابع

- احمدی، یعقوب، ۱۳۸۸، «وضعیت دینداری و نگرش به آینده دین در میان نسل‌ها مطالعه موردی شهر سنندج»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال اول، ش ۱، ص ۱۷-۴۴.
- برجعلی، زهرا و همکاران، ۱۳۹۲، «نقش جهت‌گیری مذهبی در ساختار هویت فردی»، *روان‌شناسی دین*، سال ششم، ش ۳، ص ۹۷-۱۰۸.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۴۹، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، قم، فرهنگ اسلامی.
- رضایی فرح‌آبادی، سمانه و قدسی احقر، ۱۳۸۹، «بررسی رابطه بین جهت‌گیری مذهبی و سبک‌های هویت و مقایسه آنها در دانش‌آموزان دوره متوسطه شهر تهران»، *مطالعات ملی*، سال یازدهم، ش ۳، ص ۲۵-۴۷.
- رضوانی‌پور، مهدی، ۱۳۸۶، «کرامت انسان از دیدگاه قرآن»، در: همایش امام خمینی و قلمرو دین، کرامت انسان، ش ۲، <http://maarefquran.org/index.php/page.viewPrintArticle/LinkID,6575>
- شعبانی، زهرا، ۱۳۹۱، «فراتحلیل تحول اخلاقی در تحقیقات انجام شده طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۸۸»، *پژوهش نگارش کتب دانشگاهی*، سال شانزدهم، ش ۲۷، ص ۴۲-۸۱.
- فاطمی‌تبار، سیداحمد، ۱۳۸۷، «استنتاج اخلاق از دین»، *اخلاق و تاریخ پزشکی*، سال اول، ش ۲، ص ۷-۱۴.
- کراسکیان موجیمباری، آدیس، ۱۳۸۱، *تدوین و هنجاریابی پرسش‌نامه هویت دینی برای دانش‌آموزان دوره دبیرستان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی.
- کریم‌زاده، صادق، ۱۳۹۱، «رشد اخلاقی: تغییر در روی‌آوردهای معاصر»، *روان‌شناسی و دین*، سال پنجم، ش ۳، ص ۶۳-۹۵.
- محمدنژاد عمران، مرتضی، ۱۳۹۳، «رابطه اخلاق و دین از منظر قرآن کریم»، *فتوحات مکیه*، ص ۷-۲۹.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۸، «دین و اخلاق»، *قیاسات*، ش ۱۳، ص ۳۰-۳۷.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، *علل گرایش به مادگرایی*، تهران، صدرا.
- نوری، محدث، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل‌بیت علیه السلام.
- وجدانی، فاطمه و همکاران، ۱۳۹۱، «پایه‌های فطری اخلاق در نظریه علامه طباطبائی و اصول تربیتی مبتنی بر آن»، *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، سال بیستم، دوره جدید، ش ۱۵، ص ۹-۲۷.
- Adams GR, et al, 2005, Identity processing styles and Canadian adolescents' self-reported delinquency, *Identity: An Int J Theor Res*, v. 5, p. 57-65.
- Aghababaei, N, & Tabik, M.T, 2013, *Gratitude and mental health: Differences religion & culture*, v. 16, p. 761-766.
- Benson, P. L, et al, 2003, Spiritual development in childhood and adolescences: Toward a field of inquiry, *Applied Developmental Science*, v. 7, p. 204-212.
- Berk, L.E, 1991, *Child development*, p. 499-511.
- Blatt, M. M, & Kohlberg L, 1975, The effects of classroom moral discussion upon children's moral of judgment, *Journal of Moral Education*, v. 4, p. 129-161.

دچار بی‌تفاوتی، عدم تعهد به اهداف خاص و سطحی‌نگر بوده، ابهام نقش و تردید در تصمیم‌گیری را که حالات بحران هویت است، تجربه نمی‌کنند. پس، به علت داشتن نقش منفعل در باورها و اعتقادات مذهبی خود و عدم تلاش در جهت تغییر آنها، ابعاد اخلاقی را کمتر می‌پذیرند و توان برقراری روابط صمیمی با دیگران را ندارند. به علت حالات جزمی بودن آنها، آموزه‌هایی را که از بیرون به آنها ارائه می‌شود، کمتر می‌پذیرند. به هر حال، هدف اساسی هر نظامی از برنامه‌ریزی فرهنگی و تربیتی در مدارس، جامعه‌پذیر کردن جوانان و نوجوانانی است که به ارزش‌های دینی ارج نهاده و به هنجارهای آن عمل نمایند. ارزش‌ها و هنجارهای دینی، به سؤالات اساسی و مهم که در تعارض با هویت دینی پیش می‌آید، به شکلی ساده جواب می‌دهد. اگر نوجوان قادر به یافتن ارزش‌های مثبت پایدار در فرهنگ، دین یا ایدئولوژی خود نباشد، ایده‌اش به هم می‌ریزد. فردی که از در هم ریختگی هویت دینی رنج می‌برد، نه می‌تواند ارزش‌های گذشته را ارزیابی کند و نه صاحب ارزش‌هایی شود که به کمک آنها، بتواند آزادانه برای آینده طرح‌ریزی کند. بنابراین، برای بسیاری از نوجوانان داشتن نوعی فلسفه زندگی برای شکل‌گیری هویت موفق ضروری می‌باشد. کسب هویت دینی، همراه با رشد اخلاقی موجب ایجاد وحدت اجتماعی و نظام‌های معنایی شده و بر رشد سالم نوجوان تأثیر دارد. ازاین‌رو، مدارس، دانشگاه‌ها و مسئولان آموزشی و فرهنگی می‌توانند با ارائه پیشنهادات علمی و عملی دینی و اخلاقی، دانش‌آموزان را در کسب هویت دینی کمک کنند.

این پژوهش بر روی جامعه دانش‌آموزان پسر انجام شده است، پیشنهاد می‌شود بر روی دختران دانش‌آموز و دانشجویان برنامه جامع آموزه‌های فضیلت‌های اخلاقی انجام شود و نتایج مورد مقایسه قرار گیرد.

- Shang Hee, K.J., 2000, *Identity formation status, spiritual well being and family functioning type among college students in Korea*. <http://ezproxy.marshall.edu:2056/p4web/dis7319145618/sid=28fimt=28/clie=ntld=162378/RQT=30>.
- Tervoert, M, et al, 1994, The effect of religion on self – interest morality, *Review of Religious Research*, v. 35, p. 302-323.
- Uslaner, E. M, 2002, Religion and civic engagement in Canada and the United States, *Journal for the Scientific Study of Religion*, v. 41, p. 239-250.
- Waterman, A. S, 2007, Doing well: The relationship of identity status to three measures of well-being, *International Journal of Theory and Research*, v. 7, P. 289-307.
- Watson, P. J, et al, 2005, Spiritual Experience and Identity: Relationships with Religious Orientation, *Religious Interest, and Intolerance of Amiguity, review of Religious Research*, v. 46, p. 371-379.
- William, D, 1988, *The moral child: Nurturing children's natural moral growth*, New York, The Free Press.
- Zaha, A. N, 2010, *Moral identity formation and its relationship to adolescent volunteer behavior*, University of Asuza, California.
- Dalbert C, et al, 1996, "The belief in a just world in Hungary", *Journal of Cross - Cultural Psychology*, v. 27(3).
- Geyer, A.L, & Baumeister, R.F, 2005, *Religion, morality and self control, values, virtues and vices*. In R.F. Paloutzian & C.L. Pord (Eds). Handbook of the psychology of Religion & spirituality: (pp.412-432), New York, The Guilford press.
- Gorsuch, R. L, & Hao, J.Y, 1993, Forgiveness: An exploratory factor analysis and its relationship to religious variables, *Review of Religious Research*, v. 34, p. 333-347.
- Hackerman A. F, & King, P, 1998, "Adolescent spirituality: A foundation for recovery from drug dependency", *Addiction Treatment Quarterly*, v. 15.
- Hardy, S. A, et al, 2010, Moral identity and psychological distance: The case of adolescent parental socialization, *Journal of Adolescence*, v. 33, p. 111-123.
- Hardy, S. A, 2010, Moral identity. Virginia Lemos, S. M. (1995). Students goals and self-regulation in the classroom, *International Journal of Educational Research*, v. 31, p. 471-485.
- Jakobson, J, 1998, *Islam in transition*, London, Routledge.
- Kaplan, A, & Flum, H, 2010, Achievement goal orientations and identity formation styles, *Educational Research Review*, v. 5, p. 50-67.
- Krause, N, 1998, Stressors in highly valued roles, religious coping and morality, *Journal of psychology and aging*, v. 13(2), p. 242-255.
- Lam P.Y, 2002, AS the flocks gather: How religion affect voluntary association participation, *Journal for the scientific study of Religion*, v. 41, p. 405-422.
- Laura Berk, E, 1991, *Child development*, p. 499-511.
- Leonard, G. R, 2010, *Moral identity in adolescence: A literature review*, University of Asuza, California.
- Luychx, K, et al, 2007, Information- oriented identity processing, identity consolidation, and well-being: The moderating role of autonomy, self- reflection, and self- rumination, *Personality and Individual Differences*, v. 43, p. 1099-1111.
- Maclea, A. M, et al, 2004, Transcendence and the Moral Self: Identity Integration, Religion, and Moral Life, *Journal for the Scientific Study of Religion*, v. 46, p. 429-437.
- Marcia, James. E, 2002, Identity and psychosocial development in adulthood, Identity: An international, *Journal of theory and research*, v. 2(1), p. 7-28.
- Markstrom, C. A, et al, 1999, *Religious Involvement and Adolescent psychosocial*, London, Routledge.
- Mccullough, M. E, et al, 2002, The grateful disposition: A conceptual and empirical topography, *Journal of personality and social psychology*, v. 82, p. 112-127.
- _____, 2005, *Religion and forgiveness* In R.F. Paloutzian, p. 394-411, New York, The Guilford press.
- Muyre, L, et al, 2010, Impathy, perspective taking and personal value as predictors of moral schema, *Journal of Moral Educational*, v. 39(2), p. 213-233.
- Norman, G. R, et al, 1998, Relative effectiveness of instruction in forward and backward reasoning, Paper presented at the Annual Meeting of the American Educational Research Association, San Diego, CA.
- Perrin, R. D, 2000, Religiosity and honesty: Continuing the search for the consequential dimension, *Review of Religious Research*, v. 41, p. 534-544.
- Schwartz, K.B, 2009, *Basic Human values. Seminar on the quality and comparability of measures for constructs in comparative research: Method and Application*, Bolzano, Italy.